

نگاهی نو بر پایه محورهای ادبی به تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف علیه السلام

پرویز رستگار جزی*

علیرضا عزیزیان غروی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱

چکیده

از دیرباز میان مفسران و محققان درباره دلالت آیه ۲۴ سوره مبارکه یوسف علیه السلام اختلاف بوده است. این نوشتار با بازخوانی آیه مورد بحث و با در نظر گرفتن مؤلفه‌های لازم، سعی در ارائه معنایی نموده است که هرچه بیشتر به مراد خدای تعالی در آن نزدیک باشد. در این مسیر، نقش آیات هم سایه و در پیوند با آیه یادشده و بازمعناشناسی برخی واژه‌ها از قبیل «ایتاء حکم»، «ربی»، «هم» و «برهان» از یک سو و نقش ادبی برخی گزاره‌های این آیات از قبیل واو عطف جمله به جمله در عبارت «و هم بها» و لولای شرطیه و دلیل الجزای آن و حمل معنای آیه مورد نظر به تقدیم و تأخیر از سوی دیگر، در ارائه معنایی مورد توجه قرار گرفته و به این نتیجه رسیده است که هم همسر عزیز مصر به یوسف علیه السلام از نوع زدن به منظور انتقام و آسیب رساندن به آن حضرت پس از ناامیدی از کام‌گیری از ایشان بوده ولی هم یوسف علیه السلام به همسر عزیز مصر اقدام برای دفع او از خود بوده است که در گام نخست، زدن و دور کردن او بود اما با دیدن برهان پروردگار خود، به آن نیز اقدام نفرمود و گریخت.

کلیدواژه‌ها: یوسف علیه السلام، همسر عزیز مصر، ربی، هم، برهان، سیاق آیات، اعراب قرآن.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان. Rasgarjazi@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (نویسنده مسؤول). Alireza-az-gharavi@yahoo.com

مقدمه

رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۳۹/۱۸؛ اول آنکه یوسف علیه السلام به عمل زشت تصمیم گرفت و در مقام توضیح آورده است که واحدی در کتاب «البسیط» و مفسران دیگر با روایاتشان گفته‌اند: هم یوسف علیه السلام نیز به آن زن، عزم و اراده صحیحی بوده است و همانند مردی که برای آمیزش با زنی خود را آماده می‌کند، نشست اما زمانی که برهان پروردگارش را دید تمام میل وی از بین رفت. فخر رازی در این باره از ابن عباس نیز نقل کرده که یوسف علیه السلام لباس خود را گشود و روی زمین نشست. دوم آنکه به نظر محققین از مفسران و متکلمان، یوسف علیه السلام از عمل باطل به دور بوده زیرا آن عزم و اراده حرام بوده است.

یکی دیگر از مفسران نیز هم یوسف علیه السلام را به همسر عزیز مصر، همان قول ابن عباس دانسته و رأی و نظر مجاهد، سعید و حسن را نیز با این عبارت نقل کرده است: «جامه خود را گشود» (بغوی، ۱۴۲۰ق: ۴۸۴/۲).

یکی دیگر از آنان گفته است: اصحاب حدیث، هم هر دو را بر یک وجه تفسیر کرده‌اند و آن را عزم دانسته و گفته‌اند که هر دو بر معصیت عزم کردند و یوسف آنجا که خیانت‌کنندگان نشینند، نشست و کار ایشان تا گشودن جامه نیز برسد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۴۷/۱۱).

برخی دیگر از ایشان درباره عبارت «و هم بها» گفته‌اند: «به صراحت لفظ قرآن، هم یوسف به همسر عزیز مصر همانند هم او به یوسف بوده است و فرقی

غوغا برانگیز بودن آیه ۲۴ سوره مبارکه یوسف علیه السلام و صف‌بندی مفسران برابر آن طبق مذاق‌های کلامی از یک سو و اکتفای برخی از آنان به روایات تفسیری و وانهادن دلالت‌های ادبی و قرینه‌های متصله و منفصله در تفسیر آیه مورد نظر از سوی دیگر، دستیابی به مراد خدای تعالی از آن را با انبوهی از آرا و نظرات متفاوت و بعضاً مخالف یکدیگر روبرو ساخته است تا جایی که برخی از مفسران، هم یوسف علیه السلام را از نوع عزم همسر عزیز مصر بر سوء و فحشا دانسته و برخی دیگر از آنان معتقدند علت اجتناب آن حضرت از عمل خیانت‌کاران، دیدن برهان پروردگار خود به گونه‌ای نپذیرفتنی و باورنکردنی بوده است. از این رو سخن این نوشتار با طرح نظرات برخی از این مفسران، آغاز و با توجه به درآمیختگی مضمون آیه مورد نظر با موضوع عصمت انبیا، با پیش کشیدن آیات پیش از آنکه در پیوند با این آیه و اجزای یک واحد نزول‌اند، دنبال شده است.

سؤال این پژوهش آن است که آیا با تکیه بر نکات ادبی در این سوره به‌ویژه آیه مورد نظر و آیات در سیاق آن می‌توان از پاک‌دامنی یوسف علیه السلام به‌طور خاص و عصمت انبیا به‌طور عام دفاع کرد؟

پیشینه پژوهش

یکی از مفسران در این باره که آیا از یوسف علیه السلام گناهی سرزده یا نه به بیان دو نظر پرداخته است (فخر

میان آنها به لحاظ لفظ و معنا وجود ندارد و هر دو از این حیث متساوی‌اند» (زمخشری ۱۴۰۷ق: ۴۵۵/۲؛ خطیب، ۱۴۰۳ق: ۱۲۵۴/۶)، «و یوسف میل کرد که با او مخالطه نماید میلی که طبیعی بشر و غیراختیاری است و مراد از آن، میل طبیعی بشری همراه با امتناع از آن است» (کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۳۵۵/۳)، «یوسف در این حین جامه خود را گشود و میان پاهای آن زن نشست» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۳۲۹/۲)، «لَمَّا جَلَسَ بَيْنَ رَجُلَيْهَا يَحِلُّ تَبَاهُ نُدَى مِنَ السَّمَاءِ» (سیوطی، ۱۴۱۷ق: ۱۳/۴).

آنچه ما می‌گوییم

قرائن و شواهد ادعای ما

۱. ایتاء حکم

پیش از ورود به بحث درباره دلالت آیه ۲۴ سوره مبارکه یوسف علیه السلام و با توجه به مناسبت آیه مورد نظر با آیات هم‌سیاق آن، لازم است موضوع «ایتاء حکم» که در آیه ۲۲ همین سوره مطرح شده مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود از چه روی، برخی مفسران آیه مورد نظر را آن‌گونه که باید تفسیر نکرده‌اند.

ارزیابی آرا و نظرات یادشده در تفسیر بخشی از آیه مورد نظر منوط به باز معناشناسی واژه «حکم» در عبارت «آیتناه حکماً» از آیه ۲۲ این سوره و بررسی رابطه آن با عصمت نبی است.

واژه «حکم» در لغت یعنی منع (فراهیدی،

۱۴۱۰ق: ۶۶/۳) و در اصل، به معنای مانع شدن از چیزی برای اصلاح امور است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۴۸). حکم، حکمتی است که از علم ناشی می‌شود و عبارت است از علم و فقه و داوری کردن بر پایه عدالت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۴۰/۱۲). حکم به معنای قول فصل و حق مطلب در هر امری است و نیز به معنای ازاله شبهه و تردید از اموری است که در آنها اختلاف باشد و لازمه این معنا این است که در تمامی معارف انسانی که مربوط به مبدأ و معاد، اخلاق، شرایع و آداب انسانی است، دارنده حکم باید دارای رأی صائب و قطعی باشد. این حکم، خالص علم بوده و با هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی آمیخته نیست زیرا حکم از آن خداست و اوست که آن را به هر که بخواهد می‌دهد همان‌گونه که خداوند خود را این‌گونه معرفی کرده است ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ﴾ (یوسف/۲۷) و ﴿إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ﴾ (طلاق/۳)، این حکم همان حکم خدا به یوسف علیه السلام بوده و همان است که ابراهیم علیه السلام از پروردگار خود مسألت کرده است: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حَكْمًا وَ الْحَقَّتِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (شعراء/۸۳) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۸/۱۱).

بسیاری از مفسران «ایتاء حکم» را دادن نبوت به یوسف علیه السلام دانسته‌اند (فخر رازی، همان: ۴۳۷/۱۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۱۶۲/۱۰؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۳۵۱/۲؛ بغوی، همان: ۴۸۳/۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش: ۳۷/۵ و طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۳۳۹/۵) و برخی دیگر از ایشان، آنچه را که خدا از عقل و فقه

پیش از نبوت به آن حضرت علیه‌السلام داده است، به حکم تفسیر کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۰۶/۱۲ و سیوطی، همان: ۱۲).

بنابراین اگر بپذیریم مراد از حکم، همان نبوت یوسف علیه‌السلام بوده که قبل از اتفاق گزارش شده در آیه ۲۴ این سوره به آن حضرت علیه‌السلام داده شده است، مسأله‌ای که در این بخش از گفتار می‌تواند منظری مناسب درباره آرا و نظرات مفسران پیش‌گفته ارائه نماید موضوع عصمت انبیا است و حتی اگر نپذیریم، باز همان تفاسیر پیش‌گفته حکم می‌تواند ما را برای راه بردن به پیام راستین آیه ۲۴ سوره یوسف علیه‌السلام راهبری کند.

عصمت در لغت از ماده «عصم» به معنای امساک و نگه‌داشتن (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ۳۳۰/۴)، بازداشتن و حفظ کردن است (ابن‌منظور، همان: ۷۹۸/۴ و راغب اصفهانی، همان: ۵۷۰). عصمت در اصطلاح متکلمان عبارت است از لطف خداوند به بعضی از بندگان که با وجود آن هیچ انگیزه‌ای برای ترک طاعت و انجام معصیت ندارند اگرچه قدرت بر آن را دارند (فاضل‌مقداد، ۱۴۰۴ق: ۳۰۱). شایان ذکر است استدلال متکلمان بر عصمت انبیای الهی مبتنی بر مبدأ غایی است اما استدلال فلاسفه مبتنی بر مبدأ قابلی یعنی نفس نبی است.

بحث از عصمت انبیا و مصونیت آنان از ارتکاب گناه، خطا و فراموشی در مرحله دریافت و ابلاغ وحی و همچنین در مرحله اجرای احکام الهی و انجام امور

فردی و اجتماعی و مباحثی نظیر ترک اولی، سهو یا اسهائ و نوم یا انامه، به مجالی بیش از این نوشتار نیاز دارد اما با توجه به آرا و نظرات متعدد در این باره (سید مرتضی، ۱۴۰۳ق: ۱۲۵/۲-۱۲۷؛ شیخ صدوق، بی‌تا: ۲۵۷/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۸/۱۷؛ تستری، ۱۴۲۵ق: ۱۲، رساله فی سهو النبی؛ طباطبایی، همان: ۱۳۵/۲-۱۳۶؛ سبحانی، ۱۳۸۴ش: ۱۵۸/۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۴ش: ۲۴۳؛ سعیدی‌مهر، ۱۳۸۳ش: ۷۷/۲؛ محمدی‌راد، ۱۳۷۶ش: ۱۰۹-۱۰۱ و رهبری، ۱۳۸۸ش) که ساحت انبیای الهی را از تصمیم بر ارتکاب گناه میراً دانسته‌اند، بی‌پایه بودن تفاسیر یادشده بیش از پیش آشکار می‌گردد؛ اما آنچه که در این نوشتار و از طریق آن بر بطلان چنین نظراتی تأکید دارد، رویکردی ادبی برای کشف مراد خدای تعالی از مضامین آیات مربوطه و دلالت‌های ظاهری آنهاست از این رو عباراتی از آیات مورد بحث و نقشی که در افاده معنای کلام به‌عهد دارند محور مباحث اصلی پیش رو قرار گرفته است.

۲. نقش ادبی برخی واژگان آیه ۲۳ سوره مبارکه یوسف علیه‌السلام در سامان‌یابی پیام آیه ۲۴ یکی از مواردی که سبب شده برخی از مفسران (همچنان که در بخش قبل به آن اشاره شد) اراده بر انجام سوء و فحشا را به یوسف علیه‌السلام نسبت دهند، عدم توجه شایسته و کافی به پیوند معنایی «و هم بها» با آیه پیشین آن: «و راودته الّتی هو فی بیتها عن نفسه

و غَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ و قالت هیت لک قال معاذ الله أنه ربِّي احسن مثنوی آنه لا یفلح الظالمون ﴿ (یوسف/۲۳) و نقش ادبی برخی واژه‌های آن با سایر اجزای آیه مورد نظر می‌باشد که اینک به آنها می‌پردازیم.

الف. «و راودته الَّتِي فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ»

واژه «مراودة» در لغت از ماده «رود» به معنای طلب، مصدر باب مفاعله به معنای خواستن چیزی با نرمی و مداراست (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۵۵/۳) که اگر با «عن» یا «علی» همراه شود، فریفتن و مخادعه معنا می‌دهد (خوری شرتونی، ۱۴۰۳ق: ۴۴۴/۱ و طریحی، همان). مراوده آن است که کسی بدو با دیگری در اراده بر انجام کاری نزاع کند و چیزی را قصد کند که او قصد آن را نکرده یا چیزی را بطلبد که او آن را طلب نکرده است (راغب اصفهانی، همان: ۳۷۱). یکی از معانی «عن» در لغت، تعلیل است (ابن هشام الانصار، ۱۴۰۴ق: ۱۴۸/۱)؛ همانند آنچه که در آیه ﴿و ما کان استغفار ابراهیم لأبيه إِلَّا عَنْ موعدة﴾ (توبه/۱۱۴) استعمال شده است. مراوده‌ای که در آیه مورد نظر و نیز در آیات ۲۶، ۳۲ و ۵۱ این سوره آمده است همراه با «عن» و با اضافه به «نفسه» است. همچنین تغلیق که از عبارت «و غَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ» بر می‌آید، مصدر باب تفعیل است و یکی از معانی آن تکثیر است (سیبویه، ۱۴۰۲ق: ۸۴/۴)؛ ابن‌منظور، همان: ۱۹۱/۱۰ و راغب اصفهانی، همان: ۶۱۳) و با اضافه به «الأبواب» که خود، اسم جمع و الف و لام آن، جنس است بر بستن تمام درب‌ها دلالت

می‌کند و نیز عبارت «هیت لک» که از سوی همسر عزیز مصر و خطاب به یوسف علیه السلام گفته شده در لغت یعنی «أقبل» یا «هلم» (ابن‌منظور، همان: ۱۰۵/۲)، «تهیأت لک» (راغب اصفهانی، همان: ۸۴۷)، «أقبل الی ما أدعوك الیه» و «إرادتی بهذا لک» (طریحی، همان: ۲۲۸/۲).

ب. «أنه ربِّي»

اولین مواجهه یوسف علیه السلام در برابر خواسته نامشروع همسر عزیز مصر، پناه بردن به خداست: «قال معاذ الله». واژه «الله» نزدیک‌ترین محل برای ارجاع ضمیر هاء در «أنه ربِّي» است (عباس حسن، ۱۹۹۶م: ۲۳۱/۱ و مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۳۰۱/۴). این ضمیر یکی از این دو حالت را دارد؛ ۱. شأن نباشد، چرا که اولاً ضمیر شأن مرجعی ندارد که متقدم بر آن قرار گیرد تا به آن برگردد و از این جهت است که نزد کوفیون، ضمیر مجهول نامیده شده است (عباس حسن، همان: ۲۲۸) و ثانیاً متکلم با به کار بردن آن ابتدا شنونده را با نوعی ابهام، متوجه اهمیت مطلبی می‌کند که قصد آن را کرده است و سپس با تفسیر آن به وسیله جمله‌ای کامل، شنونده را از ابهام خارج می‌کند (خوری شرتونی، ۱۴۱۷ق: ۱۲۴/۴ و عباس حسن، همان: ۲۲۶) و «مضمّر الشَّانِ ضمیر فسراً بجملة ک أنه زید سری» (الطائمی الجیانی، بی‌تا: ۲۳۴/۱)؛ در حالی که در عبارت «قال معاذ الله أنه ربِّي احسن مثنوی» چنین حالتی فهمیده نمی‌شود. ۲. شأن باشد که در این صورت یکی

پدر خود یعقوب علیه‌السلام نیز درباره خوابی که دیده بود عرض کرد: ﴿قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ﴾ (یوسف/۱۰۰).

۳. ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأْيَ بَرَّهَانَ رَبِّهٖ كَذَلِكْ لَنَصَرَفَ عَنْهٗ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ أَنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمَخْلُصِينَ﴾ (یوسف/۲۴)

کشف و بیان مراد خدای تعالی از آیه ۲۴ سوره مبارکه یوسف علیه‌السلام بیش از هر چیز دیگری در گرو مفهوم دو واژه «هم» و «برهان» و همچنین به دلالت‌های ظاهری اجزای این آیه و ارتباطی که آنها به لحاظ ادبی با یکدیگر دارند، بستگی یافته است. از این رو لازم است برای دریافت مراد خدای تعالی از این آیه علاوه بر توجه به آیات در سیاق آن و معناشناسی این دو واژه، به ارتباط ادبی عبارات آن نیز توجه وافی به عمل آید.

الف. «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَ هَمَّ بِهَا»

واژه «هم» در لغت به دو معنا آمده است؛ یکی به معنای حزن (فراهیدی، همان: ۳۵۷/۳ و ابن‌منظور، همان: ۶۱۹/۱۲) یعنی چیزی که فکر را به خود مشغول و انسان را از درون نگران نماید (مصطفی‌ابراهیم، ۱۳۸۴ش: ۲/۹۹۵) و دیگری به معنای اراده و عزم بر انجام کاری (ابن‌منظور، همان). این واژه همچنین با عباراتی نظیر «الهِمَّ بِالْأَمْرِ: حَدِيثُ النَّفْسِ بِفَعْلِهِ» (طریحی، همان: ۶/۱۸۷) و «هم: ما هممت به فی

از مبتدا یا خبر برای «ربی»، مقدر خواهد بود و جمله پس از آن همچنان شنونده را در ابهام باقی می‌گذارد. باینکه «عدم التقدير اولی من التقدير» (عباس حسن، همان: ۲۲۹) درست‌تر به نظر می‌رسد.

با توجه به اینکه یکی از معانی واژه «رب» مالک است و درباره خداوند عز و جل فقط با اضافه به یاء متکلم استعمال می‌شود (فراهیدی، همان: ۲۵/۸)، بنابراین برخلاف کسانی که «رب» را در «آنه ربی» بر عزیز مصر منطبق کرده‌اند (فخر رازی، همان: ۴۳۸/۱۸؛ مقاتل بن سلیمان، همان: ۳۲۷/۲؛ صالحی نجف‌آباد، ۱۳۸۵ش: ۶۴؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۱۳/۳؛ میبیدی، همان: ۴۰/۵؛ ابن‌ابراهیم‌شاذلی، ۱۴۰۸ق: ۴/۱۹۸۱ و ابوالفتوح رازی، همان: ۴۶/۱۱)، ضمیر هاء در «آنه» به عزیز مصر بر نمی‌گردد چرا که در این صورت شایسته بود در ادامه آیه بفرماید «إنه لا یفلح الخائون» (طباطبایی، همان: ۱۲۵/۱۱) و این در حالی است که در آیه مورد نظر، ذکری از عزیز مصر به لفظ ظاهر نشده است تا ضمیر به او برگردد. به‌علاوه اینکه یوسف علیه‌السلام به برده‌ای که در زندان با او بود با توجه به نسبتی که آن برده با عزیز مصر داشت به او فرمود: ﴿أذْکُرْنِي عِنْدَ رَبِّکِ﴾ (یوسف/۴۲) و به فرستاده پادشاه نیز با در نظر داشتن همین نسبت فرمود: ﴿ارْجِعْ اِلَی رَبِّکِ﴾ (یوسف/۵۰)، در حالی که یوسف علیه‌السلام هرگز عزیز مصر را «رب» خود نمی‌دانست و هیچ‌گاه از وی به «ربی» تعبیر نکرده است حتی آنجا که به فرستاده پادشاه فرمود: ﴿إِنَّ رَبِّي بِکَیْدِهِنَّ عَلِیْمٌ﴾ (همان) و به

- عزیز مصر.
۲. تحریک طبیعی میل جنسی یوسف علیه السلام در مقابل درخواست همسر عزیز مصر.
۳. قصد یوسف علیه السلام برای دفع مفسده از خود با زدن همسر عزیز مصر.
۴. قصد یوسف علیه السلام برای فرار از دام همسر عزیز مصر.
- آیات هم‌سایه و در پیوند با آیه ۲۴ سوره یوسف علیه السلام به خوبی نشان می‌دهد مقدماتی را که همسر عزیز مصر برای کام‌جویی از یوسف علیه السلام انجام داده بود بهترین معنای «هم» و ارتباط آن با یوسف علیه السلام، همانا عزم و تصمیم جدی همسر عزیز مصر توأم با اقدامات اولیه برای کام‌جویی از وی بوده است؛ همچنان که اغلب مفسران نیز همین معنا را گفته‌اند مگر کسانی که «هم» همسر عزیز مصر به یوسف علیه السلام را زدن او به منظور گرفتن انتقام و آسیب رساندن به آن حضرت علیه السلام پس از ناامیدی از کام‌گیری از ایشان تفسیر کرده‌اند (رشیدرضا، همان: ۲۷۸/۱۲ و صالحی‌نجف‌آبادی، همان: ۶۷-۶۸) و برای صحت برداشت خود به دو قرینه استناد کرده‌اند:
۱. قرینه متصله لفظیه؛ یعنی آیه ۲۳ سوره مبارکه یوسف علیه السلام که بیانگر آن است که قصد و «هم» همسر عزیز مصر با بستن درب‌ها و دعوت یوسف علیه السلام به خود، اساساً از ذهن و تصور به عمل و اقدام درآمده بود و «همت» در آیه ۲۴ باید واجد معنای جدیدی غیر از عزم و آهنگ باشد وگرنه
- نفسک» (فراهیدی، همان) نیز بیان شده و در قرآن کریم نه بار در معانی متعددی استعمال شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:
۱. «عزم و تصمیم بر انجام کاری» چنان که در گفتار خدای تعالی آمده است که فرمود ﴿إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ﴾ (مائده/۱۱)، یعنی تصمیم و عزم بر انجام این کار داشتند (طبرسی، همان: ۳۴۱/۵-۳۴۲).
۲. «ظهور چیزی در ذهن و گذشتن آن در خاطر است اگرچه تصمیم بر انجام کاری گرفته نشود» مانند آیه ﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا﴾ (آل عمران/۱۲۲)، یعنی به خاطرشان گذشت که متفرق شوند (همان).
۳. «نزدیک شدن به انجام کاری» مانند آنکه گویند «هم فلان ان يفعل كذا» یعنی نزدیک بود فلان کار را انجام دهد (همان).
۴. «میل طبیعی و خواسته دل» آن‌چنان‌که کسی طبعش به چیزی که آن را دوست دارد متمایل است، مانند آنکه گویند «هذا هم الأشياء الی» (همان).
۵. «سوء قصد» مانند آیه ﴿وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ﴾ (غافر/۵)، یعنی هر امتی قصد جان پیامبر خود کرد تا او را بگیرد (طباطبایی، همان: ۳۰۶/۱۷).
- مفسران نیز برای واژه «هم» در آیه یادشده معنای‌ای را آورده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از:
۱. قصد یوسف علیه السلام برای التذاذ از همسر

تکرار مضمون آیه قبل خواهد بود. ۲. قرینه منفصله روان‌شناختی؛ یعنی شکست در عشق (آن هم در جایی که یک سوی ماجرا چنان دل‌باخته باشد که تا پای تسلیم و واگذاری خود پیش رود حتی از آبرو و سربلندی ناموس و عفت خود هم چشم ببوشد و به جایی برسد که «با تمام وجود» و نه تنها برای مقدمات یک رابطه جنسی، در اختیار کسی باشد اما با بی‌اعتنایی او برای این «واگذاری تمام‌عیار» روبه‌رو شود) شکستی بسیار تلخ و احساس نوعی تحقیر و خوار شدن و بی‌حرمتی دیدن که غیرقابل تحمل است، خشم فوق‌العاده‌ای برمی‌خیزد و انتقام‌جویی‌ای - بسیار شتابان - جای مهرجویی و عشق‌ورزی را می‌گیرد.

اما درباره متعلق «هم» یوسف علیه‌السلام به همسر عزیز مصر نظرات مختلفی وجود دارد که در بخش آغازین این نوشتار به برخی از آنها که آن را همانند «هم» همسر عزیز مصر به یوسف علیه‌السلام دانسته‌اند، اشاره شد (ازجمله زمخسری، همان: ۴۵۵/۲). در عین حال به اعتقاد برخی دیگر از آنان، متعلق «هم» یوسف علیه‌السلام را باید به معنایی حمل کرد که شایسته مقام نبوت (سید مرتضی، همان: ۱۲۵/۲ و طبرسی، همان: ۳۴۲) یا دست‌کم جایگاه حکمت (طبق دو معنای حکمت و حکم که گفته شد) باشد که از لوازم قطعی ایشان است و با طرح مسأله «ایتناء حکم» و رابطه آن با عصمت نبی در همان بخش، بهترین معنا از واژه «هم» و متعلق آن به همسر عزیز مصر، با توجه به معنای واژه «برهان» و نکات ادبی در

آیه مورد نظر و همچنین آیات هم سایه و در پیوند با آن آشکار می‌گردد.

ب. «لولا أن رأى برهان ربه»

واژه «برهان» در لغت به معنای حجت قاطع و گواه روشنگر (ابن‌منظور، همان: ۵۱/۱۳) و بیانی برای حجت است (راغب اصفهانی، همان: ۴۵)؛ و هر چیزی که شک و تردید را قطع کرده و حقیقت را روشن نماید و به اصطلاح، مفید علم و یقین گردد به آن برهان گویند. اگر قرآن کریم معجزه را برهان می‌نامد و می‌فرماید: ﴿فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ﴾ (قصص/۳۲) و اگر خود را برهان می‌خواند و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (نساء/۱۷۴) و اگر به مشرکان می‌گوید: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِذِي فَتْوَانٍ﴾ (نمل/۶۴)، همه و همه به خاطر آن است که معجزه، حجت برنده و دلیل قاطع بر حقانیت آورنده آن است.

واژه «برهان» از منظر مفسران به بیش از ۱۷ گونه تعبیر شده است که در چهار مورد خلاصه و عبارت‌اند از: ۱. لطف و امداد غیبی ۲. عصمت و نبوت ۳. نمایان شدن ناظر بیرونی ۴. تقوا و اخلاص. اگرچه درباره اطلاق یکی از معانی یادشده بر مفهوم واژه «برهان» نیز میان مفسران اختلاف است، اما اگر تقوا و اخلاص یوسف علیه‌السلام را که نتیجه عبادات و اعمال نیکوی آن حضرت علیه‌السلام و عامل بازدارنده از سوء و فحشا بوده و او را در زمره مخلصین (به فتح لام؛ اسم

مفعول از اخلاص) قرار داده است، عاملی برای جلب لطف و امداد غیبی بدانیم، از مناسب‌ترین معانی است که با منطق قرآن نیز سازگاری بیشتری نشان می‌دهد؛ آیاتی نظیر ﴿انَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَ الْمُنْكَرِ﴾ (عنکبوت/۴۵)، ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا﴾ (طلاق/۲) و ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيْهُمْ سَبِيْلَنَا وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ﴾ (عنکبوت/۶۹).

همچنین اگر «برهان» را نوعی زیرکی و تقویت عقل بدانیم (که با معنای حکمت، نه به معنای نبوت، سازگاری دارد) و خداوند آن را در هنگام خطر به بندگان مخلص خود عرضه می‌کند (صالحی نجف‌آبادی، همان: ۶۸-۶۹)، یوسف علیه‌السلام با رؤیت آن دریافت که چنانچه اگر در مقابل «هم» همسر عزیز مصر و اصرار وی اقدام به دفاع از خود نماید که لازمه آن کشمکش و گلاویز شدن با وی بوده و به ضرب و جرح دو طرف منجر شده و نهایتاً به ضرر خود او تمام خواهد شد، خانواده وی او را متهم به عمل ناروا خواهند کرد و این، از نظر نگارنده بهترین معنا برای «برهان» است که با قرائن دیگر نیز سازگارتر است از جمله؛

۱. اگر یوسف علیه‌السلام نیز همانند همسر عزیز مصر، «هم» بر سوء و فحشا می‌کرد، خداوند در ادامه آیه می‌فرمود: «كَذٰلِكَ لِنُصْرِفَهُ عَنِ السُّوْءِ وَالْفَحْشَآءِ» درحالی که این‌گونه نیست همچنین در آخر همین آیه به‌منظور تأکید بر پاکی یوسف علیه‌السلام می‌فرماید: ﴿اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ﴾ (یوسف/۲۴).

۲. اگر یوسف علیه‌السلام چنین قصدی کرده بود، خداوند در ادامه، توبه آن حضرت را نیز می‌فرمود همچنان که در آیات دیگر، توبه آدم علیه‌السلام و ایوب علیه‌السلام را از ترک اولی نقل کرده است.

۳. قرائن دیگری که عبارت‌اند از؛ ا. دریدن پیراهن یوسف علیه‌السلام توسط همسر عزیز مصر از پشت ﴿وَقَدَّتْ قَمِيْصَهٗ مِنْ دُبُرٍ﴾ (یوسف/۲۵). ب. شهادت دادن شاهی از خانواده او ﴿وَشَهِدَ شَآهِدٌ مِّنْ اَهْلِهَا﴾ (یوسف/۲۶). ج. بی بردن عزیز مصر به کید همسر خود و قبول کردن خطای او ﴿قَالَ اِنَّهٗ مِنْ كٰذِبِيْنَ اِنَّ كٰذِبِيْنَ عَظِيْمٌ. يٰوَسْفُ اَعْرَضَ عَنِ هٰذَا وَاسْتَغْفِرِيْ لِذٰلِكَ اِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الْخٰطِئِيْنَ﴾ (یوسف/۲۸-۲۹). د. آشکار شدن کام‌خواهی همسر عزیز مصر از غلام خود بر دسته‌ای از زنان شهر ﴿قَالَ نِسْوَةٌ فِی الْمَدِيْنَةِ امْرَاَتُ الْعَزِيْزِ تَرَاوُدُ فِتٰهًا عَنْ نَفْسِهٖ﴾ (یوسف/۳۰). ه. اعتراف همسر عزیز مصر به کام‌خواهی از یوسف علیه‌السلام و خویشن‌داری و راست‌گویی آن حضرت ﴿وَلَقَدْ رَاوَدْتَهُ عَنْ نَفْسِهٖ فَاسْتَعْصَمَ﴾ (یوسف/۳۲) و ﴿اَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهٖ وَ اِنَّهٗ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ﴾ (یوسف/۵۱).

بنا بر معنای پیش‌گفته برای «برهان»، معنای «هم» یوسف علیه‌السلام بر همسر عزیز مصر، همانا اقدام برای دفع او از خود بوده که در گام نخست، زدن و دور کردن او بود که با دیدن «برهان» پروردگار خود و یافتن بهترین راه حل برای برون‌رفت از کید همسر عزیز مصر و محاسبه و درک این نکته که هرگونه گلاویز شدن با او زیانمند است، به آن نیز اقدام نفرمود

و گریخت زیرا اقدام یادشده به پاره شدن پیراهن خودش یا پیراهن همسر عزیز مصر از جلو می‌انجامید که لکه ننگ مهمی به تعرض جنسی را در پی می‌داشت.

ج. لولای شرطیه و تقدیم و تأخیر در آیه ۲۴

یکی از مفسران با تکیه بر ظاهر آیه ۲۴ و به کار رفتن «لولای» ی شرطیه در آن، انصراف یوسف علیه‌السلام از «هم» بر همسر عزیز مصر را، مشروط به رؤیت «برهان ربّه» دانسته است (طباطبایی، همان: ۱۲۸/۱۱-۱۲۹). برخی از مفسران معتقدند جواب «لولای» به خاطر مقدم واقع شدن «و هم بها» بر آن، محذوف و عبارت یادشده دلیل الجزای آن است (زمخشری، همان: ۴۵۶/۲؛ طبرسی، همان: ۳۴۳/۵ و طباطبایی، همان)؛ اگرچه برخی دیگر از آنان عبارت یادشده را جواب «لولای» و مقدم واقع شدن آن را طبق نظر کوفیون، المبرد و ابوزید بدون اشکال دانسته‌اند (سید مرتضی، همان: ۱۲۷/۲).

اما در آیه مورد نظر «لولای» ی شرطیه، «لربط امتناع الاولی» است (ابن هشام الانصاری، همان: ۲۷۲/۱) و دلیل الجزای آن یعنی «و هم بها» با حمل معنای آیه به تقدیم و تأخیر می‌تواند پس از «لولای» و فعل آن قرار گرفته، آیه مورد نظر این‌گونه معنا شود «ولقد همّت به لولای أن رأی برهان ربّه لهم بها» (طبرسی، همان: ۳۴۴ و طباطبایی، همان) و این اشکال پیش می‌آید که جای یک واو عطف قبل از «لولای» خالی است؛ یعنی «و لقد همّت به و لولای أن رأی برهان ربّه لهم بها»، درحالی که در ظاهر آیه واو عطف جمله به

جمله، عبارت «هم بها لولای أن رأی برهان ربّه» را به «ولقد همّت به» معطوف می‌کند (سیوطی، البهجة المرضیة، ۱۳۸۲ش: ۶۴/۲ و طباطبایی، همان: ۱۲۸)، نه صرفاً «هم بها» را به «همّت به»، چرا که در این صورت اگر فقط «هم بها» معطوف بر «ولقد همّت به» و قسم‌خورده شده آن در نظر گرفته شود (زمخشری، همان: ۴۵۵)، هم یوسف علیه‌السلام به همسر عزیز مصر نیز از نوع «هم» او به نظر خواهد رسید. به‌علاوه اگر تنها «هم بها» بر «همّت به» (عطف جمله فعلیه حاضریه بر هم، نه عطف جمله خبریه شرطیه بر جمله خبریه فعلیه- عطف شود، «لولای» باید قید هر دو باشد و هر دو باید پس از دیدن برهان ربّ از خواسته خود دست کشیده باشند، باآنکه تنها یوسف علیه‌السلام برهان را دید (فعل «رأی» مفرد مذکر است نه تشبیه) و همسر عزیز مصر همچنان بر خواسته خود پافشاری می‌کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث یادشده می‌توان چنین نتیجه گرفت که کشف مراد خدای تعالی از آیه ۲۴ سوره مبارکه یوسف علیه‌السلام با در نظر داشتن آیات هم‌سیاق آن و معنای لغوی و اصطلاحی برخی واژه‌ها در این آیات و همچنین به نقش ادبی واژگانی از آنها بستگی یافته است. موضوع «ایته حکم» در آیه ۲۲ این سوره که به عصمت یوسف علیه‌السلام اشعار دارد، پیش‌فرض کلامی مهمی است که با پذیرش آن و تبیین بهترین رابطه ادبی میان گزاره‌های آیات مورد بحث، می‌توان

- به معنای صحیحی از آیه مورد نظر دست یافت که عبارت است از؛ همسر عزیز مصر برای کام‌خواهی از یوسف علیه‌السلام به او قصد کرد و آن حضرت علیه‌السلام اگر برهان پروردگار خود را نمی‌دید برای دفع کید او از خود اقدام رودررو می‌کرد و با او گلاویز می‌شد تا مانع قصد او شود ولی چون برهان پروردگار، او را از عواقب این رویارویی آگاه نمود به آن اقدام نفرمود و فرار کردن از آن مخمصه و بیرون شدن از آن را ترجیح داد.
- منابع
- قرآن کریم
- ابراهیم، مصطفی (۱۳۸۴ ش). *المعجم الوسیط*. محمد بندر ریگی. تهران: انتشارات اسلامی.
- ابن ابراهیم شاذلی، سید بن قطب (۱۴۰۸ ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دارالشروق للنشر والتوزیع.
- ابن سلیمان، مقاتل (۱۴۲۳ ق). *کتاب التفسیر*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*. هارون عبدالسلام محمد. قم: مکتب الأعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابن هشام الانصاری، عبدالله (۱۴۰۴ ق). *مغنی اللیب* عن کتب الأعراب. محمد محی الدین عبدالحمید. قاهره: مطبعة المدنی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ ق). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تستری، محمد تقی (۱۴۲۵ ق). *قاموس الرجال*. قم: جامعه مدرسین قم.
- حسن، عباس (۱۹۹۶ م). *النحو الوافی*. مصر: دارالمعارف.
- خطیب، عبدالکریم (۱۴۰۳ ق). *تفسیر القرآنی للقرآن*. بیروت: دار الکتب العربی.
- خوری شرتونی، رشید (۱۴۱۷ ق). *مبادئ العربیة*. حمید المحمدی. قم: دار الذکر للتحقیق والنشر.
- خوری شرتونی، سعید (۱۴۰۳ ق). *اقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد*. قم: مکتبة آية الله المرعشی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دار العلم الشامیة.
- رشید رضا، محمد (۱۹۹۹ م). *تفسیر القرآن الکریم المشهور بتفسیر المنار*. ابراهیم شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- رهبری، حسن (۱۳۸۸ ش). «یوسف علیه‌السلام؛ رزم‌آزمای معرکه نفس». *پژوهش‌های قرآنی*. شماره ۵۸، ۱۵۵-۱۷۹.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۴ ش). *الالهیات*. قم: مؤسسه

- امام صادق علیه السلام. تهران: انتشارات مرتضوی.
- سعیدی مهر، محمد (۱۳۸۳ش). کلام اسلامی. قم: کتاب طه.
- سیبویه، عمرو بن عثمان (۱۴۰۲ق). کتاب سیبویه. عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۰۳ق). الأمالی. سیدمحمد بدر الدین نعلسانی حلبی. قم: مکتبة آية الله المرعشی.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان (۱۳۸۲ش). البهجة المرضیة. حسینی دشتی. قم: دار التفسیر.
- _____ (۱۴۱۷ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه آية الله مرعشی.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (بی تا). من لا یحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین قم.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۸ش). جمال انسانیت. تهران: امید فردا.
- طائی الجبانی، محمد بن عبدالله (بی تا). شرح الکافیة الشافیة. احمد هریری. مکه: جامعه ام القرى.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان لعلوم القرآن. محمد جواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر یزید (۱۴۱۲ق). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین. مهدی مخزومی، قم: نشر هجرت.
- فؤاد عبدالباقی، محمد (۱۳۸۷ش). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم. قم: مکتبة نوید اسلام.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۴۲۳ق). زیة التفاسیر. قم: بنیاد معارف اسلامی.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق). بیان السعادة فی مقامات العبادة. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
- محمدی راد، حمید (۱۳۷۶ش). سهو النبی (ص). مجله کلام اسلامی. شماره ۲۴. ۱۰۱-۱۰۹.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۴ش). آموزش عقاید. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- مقداد، فاضل (۱۴۰۴ق). ارشاد الطالبین. قم: مکتبة آية الله المرعشی.
- میبیدی، رشید الدین احمد بن ابی سعید (۱۳۷۱ش). کشف الاسرار و عدة الابرار. تهران: امیر کبیر.